

## مبارزات حق طلبانه بلوچها در پاکستان

### سوابق مبارزات خلق بلوچ :

بلوچها مثل پشتونها، مردمان ازادی دوست، شجاع و جنگجوی، مهمان نواز و انتقام گیر اند. آنها مثل پشتونها به وطن خود عشق میورزند و به دوستی ارج می گذارند و به عهد و قرار خود سخت پای بند اند. با خطر مقابله کردن و از ننگ و نام و شرف قومی خود دفاع کردن یکی دیگر از ویژگی های زندگی بلوچها است. بلوچها از نظر فرهنگ و تاریخ و تعدد طوایف و قبایل و راه و روش زندگی خود بسیار زیاد به پشتونها شباهت دارند. شاید زندگی کردن در همسایگی همدیگر، بسا چیزها را به یکدیگر آنها آموخته باشد.

بلوچها بیش از هر قوم و قبیل دیگر پاکستان با پشتونها خود رانز دیکتر و هم پایه ترمی دانند. در روایات ملی نیز از دوستی دیرین میان بلوچها و پشتونها صحبت شده است، شاهنامه فردوسی، در داستان کک کهزاد، از همبستگی این دو قوم یاد میکند.

سابقه جنبش های ملی مردم بلوچ به سالهای دوران استعمار انگلیس در منطقه میرسد. نخستین زمره های استقلال خواهی مردم بلوچ در دسامبر ۱۹۳۲ با تدویر کنفرانس (آل انڈیا بلوچ **All India Baluch**) در اثر تلاش های میریوسف علی مگسی در شهر جیکیب آباد سند شنیده شد که در آن اوضاع و احوال کلی بلوچستان تحت استعمار به بررسی گرفته شد. تا این زمان انتشار هرگونه نشریه ای در بلوچستان ممکن نبود، مگر میریوسف علی در لاهور روزنامه یی بنام "ازادی" منتشر کرد و عبدالعزیز کرد، یکی از روشنفکران بلوچ به حیث نایب مدیر آن نشریه انتخاب گردید. چندسال پیش از این میر عبدالعزیز کرد در دهلی با همکاری یکی از دوستانش هفته نامه یی بنام "بلوچستان" به چاپ رسانده بود که بیش از دوشماره منتشر نشد و توسط حکومت بلوچستان متوقف شد.

روزنامه "ازاد" شور و حال مبارزاتی را در بین نیروهای سیاسی مردم دامن زد. در این نشریه به پایان دادن حاکمیت انگلیس و زوال نظام سرداری پرداخته میشد. و خواسته هایی از حکومت بریتانیا و خان کلات، مطالبه می کرد. بدین معنی که:

۱- در کلات، مجلسی از نمایندگان انتخابی مردم تشکیل گردد.

۲- اجاره داری حکومت بریتانیا از مناطق بولان، کویته، نوشکی، ونصیر آباد منسوخ شود و به قلات منضم گردد.

۳- مناطق لسبیله، خاران، مری، بگتی (Bogti) و چاغی که مناطق قبایلی هستند جزئی از حکومت کلات بشمار میروند، به قلات ضمیمه شوند.

بر اثر طرح این گونه مسایل مهم ملی دولت بریتانیا به خان کلات میر احمدیار خان، هدایت داد که میر عبدالعزیز کرد را دستگیر کند، مگر خان از گرفتاری او خود داری نمود. بنابراین در جنوری ۱۹۳۴ میر عبدالعزیز کرد را دستگیر و محکوم به سه سال زندان ساخت و یکی دیگر از فعالین جنبش بلوچ، خان عبدالصمدخان اچکزای را نیز دستگیر و زندانی کرد.

تا این وقت فضای سیاسی طوری دگرگون شده بود که برخی جوانان بلوچ دست اندر کار مسایل ملی از پست های حکومتی خود کناره گیری کردند و بلوچستان را ترک دادند. از آنجمله میتوان از محمد حسین عنقا، محمد حسن نظامی، نسیم تلوی و... نام برد. محمد حسین عنقا و نسیم تلوی به کراچی رفتند و در آنجا با هفته نامه "البلوچ" که زیر نظر مولانا عبدالصمد سرباز بچاپ میرسید، همکاری میکردند. پس از گذشت مدتی آنها هفته نامه دیگری بنام "بلوچستان جدید" منتشر کردند. این نشریه در جهت بالابردن آگاهی عمومی در بلوچستان گام موثری شمرده میشد.

اوضاع سیاسی بلوچستان بطور کل برخلاف میل انگلیسها پیش میرفت و انتظار بر پاشدن یک جنبش عمومی علیه آنان در هر لحظه می رفت. عمل استعماری این مسئله را بخوبی میدانستند که قضایا عمدتاً زیر سر میریوسف علی خان مگسی است و چون سردار قبیله خود نیز بود، نیروهای انگلیسی نمی توانستند او را دستگیر کنند. در این هنگام خان کلات میر احمد پارخان که گرایش ملی داشت و قصدش نهایتاً ازادی بلوچستان از قید استعمار انگلیس بود، وی میریوسف علی خان مگسی را به عنوان نماینده خویش برگزید تا به انگلستان رفته با مقامات حکومت انگلیس مستقیماً در باره ازادی بلوچستان به مذاکره بپردازد. خان کلات در نظر داشت تا پیرامون معاهده ۱۸۷۶ بحث و گفتگو شود که در آن، مناطق اجاره ئی می بایست به حکومت کلات مسترد بشوند. زمانی که میر احمدیار خان قضیه را با نمایندگان حکومت انگلیس مطرح ساخت و تقاضای پاسپورت برای میریوسف علی خان مگسی نمود، آنها بلافاصله با طرح فرستادن

میریوسف علیخان به انگلستان موافقت کردند و بدین ترتیب توانستند شریک میریوسف علی خان را موقتاً از سر خود کوتاه کنند. بدین ترتیب میریوسف علیخان جهت مذاکره و بحث روی آزادی بلوچستان روانه انگلستان گردید.

با رفتن میریوسف علیخان به انگلستان، نیروهای انگلیس محل سکونت میریوسف علیخان را قبضه کردند و پایگاه خود را در آنجا مستقر کردند. طی بازجویی خانه وی همه اسناد و کتب و مدارک او را آتش زدند. میریوسف علیخان پس از تقریباً ده ماه از انگلستان بازگشت (۳۱ جنوری ۱۹۳۵) و راجع به سفرونمایش به خان کلات گزارش داد. میریوسف علی خان در نظر داشت تا برای آزادی بلوچستان جنگ های چریکی را آغاز کند، ولی قبل از آغاز این برنامه، بر اثر زلزله ای که در شب ۳۱ ماه می ۱۹۳۵ در کوئته رخ داد و شهر را به ویرانه ای مبدل ساخت، جان داد و بعد از فوت او انجمن "اتحاد بلوچستان" نیز از هم متلاشی گشت.

با فوت میریوسف علی خان مگسی، خان کلات میراحمدیار خان، سخت پریشان گردید، زیرا مشاور زبیری را از دست داده بود که هر لحظه میتوانست با او مشورت نماید و به حل مشکلات خویش بپردازد. مرگ یوسف علیخان، خلائی را در فضای سیاسی بلوچستان بوجود آورد و از این بابت خان کلات در صدد آزادی میر عبدالعزیز کرد برآمد، تا اینکه پس از گذشت یک سال و پنج ماه در زندان، عفو گردید و پس از آزادی با خان کلات ملاقات نمود و با هم پیرامون جنبش ملی بلوچ به بحث و تبادل نظر پرداختند.

در تاریخ پنج فیبروری ۱۹۳۷، حزب ملی ایالت کلات توسط میر عبدالعزیز کرد پایه ریزی شد. حزب ملی توانست پس از مدت زمانی کوتاه، از نفوذ و اعتبار ویژه ای بین روشنفکران و توده های بلوچ برخوردار گردد. حزب ملی همچنان علاوه بر مبارزه با نیروهای اشغالگر، نظام سرداری را نیز مورد حمله قرار می داد. حزب ملی از تجربیات گذشته درس می گرفت و بدین شکل موفق به اصلاح اشتباهات زیادی شد. مالیاتهای غیرقانونی بر اثر تلاش های حزب ملعی شدند. به پاس همکاری خان کلات، میراحمدیار خان با برنامه رادیکال حزب، حزب ملی در سال ۱۹۳۸ عنوان خان اعظم را به وی داد.

به تاریخ ۳۰ جون ۱۹۳۹ صدر اعظم کلات فرمانی صادر کرد و حزب ملی را در محدوده ایالت کلات غیر قانونی اعلام نمود. رهبران فعال آن از قبیل ملک عبدالرحیم خواجه خیل، میر غوث بخش بیزنجو، عبدالکریم شورش، مهر گل خان نصیر و... از قلات اخراج شدند. حزب سپس پایگاه خویش را به کوئته انتقال داد و بر فعالیت هایش افزود. این تحولات مصادف بود با آغاز جنگ جهانی دوم که بدین منظور بر طبق لایحه دفاع هند کلیه فعالیت های سیاسی در هندوستان ممنوع گشتند. اما حزب ملی به فعالیت های خود به حزب شکل زیرزمینی ادامه داد.

پس از ختم جنگ جهانی دوم، رهبران تبعیدی حزب ملی تصمیم گرفتند تا در کنفرانس خلیف ایالات هندوستان که در آن جواهر لعل نهرو رئیس و شیخ عبدالله به عنوان معاون وی برگزیده شده بودند شرکت نمایند. هیئتی متشکل از خواجه خیل، میر غوث بیزنجو، ملک فیض محمد و گل خان نصیر در کنفرانس هایی که در جودپور (Jodpoor) و جی پور (Jeepoor)، و دهلی ترتیب یافت، حضور یافتند و در مورد مشکلات بلوچستان و استقلال شبه قاره هند بحث و تبادل نظر کردند و پیشنهادهای ارائه نمودند.

خان کلات، در مبارزه برای استقلال بلوچستان فعال بود. بدین لحاظ در سال ۱۹۴۶ با وکیل معروفی بنام محمد علی جناح رهبر "مسلم لیگ" روابطی برقرار کرد. محمد علی جناح بعداً بعنوان بانی پاکستان مشهور شد. در سال ۱۹۴۶ خان کلات یاد داشتی را که در رابطه با موقعیت مخصوص کلات بود توسط محمد علی جناح تقدیم هیئت اعزامی کابینه بریتانیا نمود. این یاد داشت در ضیافت شامی که به افتخار خان کلات ترتیب یافته بود، تقدیم هیئت پارلمانی بریتانیا شد. در این یادداشت آینده کلات و حقوق و وظایف ایالت های تابعه کلات از جمله: بسبیل، خاران و نواحی اجاره ای و وظایف ایالت های تابعه بود. در رابطه با ماهیت مستقل خان نشین کلات در این یاد داشت چنین آمده بود "چندین نماینده بریتانیا قلات را به عنوان یک کشور مستقل و مقتدر توصیف نموده اند.

در سال ۱۹۴۶ چندریگر (Chandrigar) که یکی از رهبران مسلم لیگ و وکیل معروفی بود (وی در سال ۱۹۵۷ صدر اعظم پاکستان شد) در یاد داشت خود راجع به کلات مستقل و آینده آن می نویسد: "کلات یکی از ایالت های هندوستان نیست و فقط بخاطر موقعیت جغرافیائی اش در مرز هندوستان مجبور به برقراری روابط با بریتانیا شده، مانند کشورهای ایران و افغانستان است و این کشور اصلاً تصمیم به شرکت در روابط فدرال حکومت و یا حکومت های متوالی بریتانیا در هندوستان ندارد و بنابراین بنده از عالی جناب Lord pitak lorens تقاضا دارم استقلال کلات را اعلام دارد." در روز ۱۱ اپریل ۱۹۴۷ حکومت کلات بیانیه ای صادر مینماید که در آن به قانون اساسی حکومت مستقل کلات و مواردی همانند اقلیتها و رفاه عمومی اشاره شده بود. در رابطه با سیاست خارجی و چگونگی برخورد محمد علی جناح با آن چنین آمده است: «در آینده حکومت کلات، حقوق کامل یک دولت مستقل را در امور داخلی و خارجی دارا خواهد بود. ایجاد روابط از طریق قرارداد های دوستانه با دولتهای همسایه مسلمان افغانستان، ایران و کشورهای عربی و مخصوصاً پاکستان و همزمان با هندو سایر کشورهای جهان رابطه دوستانه برقرار خواهد کرد و به عقد قرارداد خواهد

پرداخت، همچنین مردم بلوچستان باید از این حقیقت آگاه باشند که سیاست های خان قلات و محمدعلی جناح با استقلال کلات و پس دادن مناطق اجاره ای و ادغام مناطق قبایل به ایالت کلات موافقت و اطمینان هرنوع کمک را نموده است.»

### تاسیس پاکستان :

روز سوم جون ۱۹۴۷، تقسیم هندوستان بوسیله لاردمونت بتن (Lord Mount Baten) اعلام شد. در این اعلامیه مسئله استقلال خان نشین کلات مورد قبول واقع گردیده بود. در نتیجه این سیاست، روز ۱۴ اگست ۱۹۴۷ قرارداد بین نماینده دولت بریتانیا، حکومت پاکستان و حکومت کلات منعقد گشت و روز ۱۱ اگست اعلام شد. بند یکم این قرارداد خاطر نشان میسازد که حکومت پاکستان، کلات را به عنوان یک کشور مستقل و آزاد که روابط دوجانبه با حکومت بریتانیا دارد و درجه اهمیت آن با دیگر ایالات هند متقارب است، می شناسد.

یکروز بعد از اعلام این قرارداد یعنی ۱۲ اگست ۱۹۴۷، استقلال کلات بوسیله خان کلات اعلام شد. همزمان با اعلام استقلال کلات، شهرداری کوئته و شاهی جرگه (شورای ریش سفیدان انتصابی حکومت انگلیس هیچ گونه اختیاری از جانب مردم نداشت) که از قبیل تصمیم گرفته بودند بلوچستان را با پاکستان متحد کنند، اعلام الحاق با پاکستان نمودند. بلافاصله بعد از اعلام استقلال کلات بوسیله حکومت کلات، خان کلات اعلام تشکیل یک پارلمان و برگزاری انتخابات را نمود. این اولین نمونه انتخابات در تاریخ بلوچستان بود. هر چند که حزب ملی تا آن زمان یک حزب غیر قانونی بود، اما اعضای آن بشکل منفر در انتخابات شرکت کردند و این حزب توانست ۳۹ کرسی از ۵۲ کرسی را از آن خود سازد و این موضوع باعث شگفتی حکومت کلات شد. نمایندگان بریتانیا و محمدعلی جناح به قراردادهای گذشته خویش پشت کردند و فشار زیادی بر خان کلات وارد می ساختند تا به پاکستان ملحق شود. خان کلات نهایت کوشش خود را بکار می گرفت تا مسئله را به شیوه ای مسالمت آمیز حل و فصل نماید. روز ۱۳ دسامبر ۱۹۴۷ جلسه ایوان پائینی پارلمان برگزار شد. پارلمان از دایوان تشکیل میشد. ایوان پائینی (عام) و بالائی (خاص)، خان کلات خطاب به نمایندگان در مورد این مسئله فرمود: "وقوف کامل به این حقیقت دارم که مشکلات بخصوصی بین ملت من (بلوچ) و حکومت خدادادی پاکستان وجود دارد که در اثر آن مردم من علائم نگرانی را اظهار می کنند. از شما میخواهم که آرام باشید و اطمینان می دهیم که مسایل شما و پاکستان در فضایی از محبت و برادری اسلامی حل خواهند شد."

بناریخ ۱۴ دسامبر ۱۹۴۷ نخست وزیر، وزیر امور خارجه دولت کلات در ایوان پائینی مجلس، در مورد مسئله الحاق خطاب کردند. آنها جنبه های قانونی مسئله را توضیح دادند. بعداً میربخش بیزنجرانی طولانی بی بر علیه مسئله الحاق ایراد نمود. بعد از پایان سخنرانی بیزنجر، تنی چند از اعضاء حزب ملی ضمن مخالفت با برنامه الحاق، از حکومت پاکستان خواستند که مناطق اجاره ای و قبایله ای و سایر مناطق بلوچ نشین که در سند پنجاب و سرحد وجود دارند، را به بلوچستان مستر دارند. در این اوضاع و احوال، ایوان بالائی پارلمان در ۴ جنوری ۱۹۴۸ جلسه یی تشکیل داد که تمامی سرداران بلوچ در آن شرکت داشتند. بارد تصور الحاق به پاکستان تمام اعضاء ایوان بالائی، هنگام قطعنامه ای به تصویب رساندند که در آن چنین آمده است: "این مجلس تمایل الحاق به پاکستان را بعلت بخطر افتادن استقلال ملت بلوچ ندارد."

در دوم فبروی ۱۹۴۸ فرماندار کل پاکستان نامه ای به خان کلات نوشت و از وی خواست تا بدون تاخیر الحاق به پاکستان را بپذیرد. در هفدهم مارچ ۱۹۴۸ الحاق ایالات خاران، مکران، لس بیل به تصویب حکومت پاکستان رسید، هر چند که این ایالت جز و قلمرو حکومت کلات بودند. روز ۲۷ مارس ۱۹۴۸ خان کلات تسلیم فشار بیش از حد حکومت پاکستان شد و انضمام غیرمشرط با پاکستان را قبول کرد. پس از انضمام کلات به پاکستان، میر غوث بخش بیزنجر، میر عبدالعزیز کرد و دیگر فعالین حزب ملی یا زندانی شدند و یا در خانه تحت نظر قرار گرفتند و یا از کشور اخراج شدند. در این زمان شاهزاده عبدالکریم برادر کوچک خان کلات که والی مکران بود علیه حکومت پاکستان شورید.

بدلیل گسترش فعالیت های حزب ملی شاهزاده عبدالکریم علیه حکومت پاکستان، سران رژیم از طریق وارد ساختن فشار به خان کلات، وی را واداشتند تا حزب ملی و شاهزاده عبدالکریم را متمرّد و یاغی بخواند و فعالیت های شان را ممنوع اعلام کند. در تاریخ ۲۶ می ۱۹۴۸ گروه شورشی وارد افغانستان شدند و پایگاه های خود را در منطقه شورابک مستقر نمودند. اما حکومت افغانستان نتوانست حضور شاهزاده و حزب ملی را در خاک خود تحمل نماید. حکومت افغانستان به آنها دستور داد تا افغانستان را ترک گویند. تحت این شرایط شاهزاده عبدالکریم و رهبران حزب ملی روز ۸ جون ۱۹۴۸ از افغانستان برگشتند و خود را تسلیم قوای نظامی پاکستان نمودند. شاهزاده عبدالکریم و دوستانش توسط حکومت پاکستان باز داشت و به زندانی در اطراف کوئته انتقال یافتند. آنها تا سال ۱۹۵۵ در زندان بسر بردند و سپس آزاد گشتند.

### مبارزات بلوچها بعد از تشکیل پاکستان

در جولای ۱۹۵۵ شاهزاده عبدالکریم همراه با یکی از مبارزین بلوچ، محمد حسین عنقا از زندان آزاد شد و هردوی آنها بلافاصله به کراچی رفتند و از کلیه نیروهای ملی بلوچ دعوت کردند تا بمناسبت بحث و تبادل نظر پیرامون مسایل سیاسی بلوچستان گرد هم آیند. نتیجه این گرد هم آیی تشکیل جریانی به عنوان حزب مردم (استان کل) بود. اساس و پایه

این حزب با جریانات قبلی همانند "انجمن اتحادیه بلوچستان" و "حزب ملی کلات" تقریباً یکی بود و فقط این تفاوت در برنامه شان مشاهده میشد که جمله آزادی از قید استعمار انگلیس، حذف و بجای آن مسئله پاکستان و حقوق توده های مردم بلوچ گنجانیده شد.

همچنین به تاریخ ۳۰ نومبر ۱۹۵۶ جلسه یی متشکل از احزاب و سازمانهای مترقی ایالتهای گوناگون پاکستان، به ابتکار میان فخرالدین، در لاهور تشکیل شد. در این جلسه نمایندگان "استان کل" نیز شرکت داشتند. در جریان این دیدار همگی به توافق رسیدند که تحت عنوان یک حزب واحد یعنی حزب ملی پاکستان (National Party of Pakistan) که بعداً به حزب عوامی ملی پاکستان تغییر نام داد، مبارزات خویش را ادامه دهند.

از سوی دیگر مردم بلوچستان خود را برای جنگ منظم با رژیم پاکستان آماده می ساختند. در ماه اکتوبر ۱۹۵۸ خان کلات، از تمامی نمایندگان مجلس دعوت به عمل آورد تا درگردهمایی بمناسبت بحث و بررسی پیرامون مسئله بلوچستان شرکت نمایند. در این نشست، معاهده ۴ اگست ۱۹۴۷ مورد تأیید مجدد قرار گرفت. همچنین شرکت کنندگان در این جلسه پای فشرده که دو حکومت کلات و پاکستان باید برطبق همان معاهده عمل نمایند و آزادی بلوچستان پذیرفته شود. حکومت پاکستان از پذیرفتن این خواست عادلانه و برحق مردم بلوچستان سرباز زد و خان کلات را دستگیر و زندانی ساخت. بدنبال این برخورد، پرچم پاکستان در کلات بزیر کشیده شد و بجای آن پرچم بلوچستان برافراشته شد. درچنین شرایطی جنگ شدیدی بین بلوچها و ارتش پاکستان درگرفت که سبب شهادت تعدادی از بلوچها گشت و عده یی نیز به کوه ها متواری شدند. از نیروهای دولتی نیز شماری به هلاکت رسید.

حکومتگران پاکستان با حيله و نیرنگ توسل جستند و پیشنهاد پایان جنگ و آغاز مذاکرات دادند. آنها مسئله اسلام و قرآن را مطرح ساختند که ما همه مسلمانیم و... ازین طریق به فریفتن بلوچها برآمدند. افراد مسلح بلوچ جهت مذاکره از کوه پائین آمدند. در این هنگام بیش از ۲۰۰ نفر از آنان توسط قوای نظامی پاکستان دستگیر شدند. از این عده هفت نفر در جولای ۱۹۶۰ در زندانهای پاکستان به دار آویخته شدند و نوروز خان یکی دیگر مبارزین بلوچ درسال ۱۹۶۴ در زندان جان باخت. در این زمان ایوب خان زمام امور را در پاکستان برعهده داشت.

گرچه جنگ بلوچها با پاکستان درسال ۱۹۵۸ به شکست انجامید، اما بلوچها بیکار نه نشستند و جهت کسب حق تعیین سرنوشت مبارزه خویش را ادامه دادند. بلوچها موفق به تجدید قوا شدند و در سال ۱۹۶۴ مبارزه مسلحانه دیگری را سازماندهی کردند. این جنگ که از مناطق قبایلی بلوچستان شروع شده بود، بوسیله عطاء الله مینگل، خیربخش مری، و شیرمحمد مری رهبری می شد. این جنگ که تا سال ۱۹۶۹ ادامه پیدا کرد، ارتش پاکستان موفق به درهم شکستن آن نشد. در این شرایط، میرغوث بخش بیزنجو خود را در گیرمبارزات نظامی نمی کرد و به فعالیت سیاسی اشتغال داشت. همچنین رهبری "حزب عوامی ملی پاکستان" را در بلوچستان عهده دار بود.

وضعیت پاکستان روبه بحرانی شدن می رفت، توده های مردم در اکثرشهر های بزرگ علیه حکومت ایوب خان دست به تظاهرات می زدند. در نتیجه برای حفظ پاکستان ناچار بودند تغییراتی در دستگاه رهبری آن کشور بدهند و به همین منظور درسال ۱۹۶۹ یحیی خان را به عنوان جانشین ایوب خان برگزیدند و زمام امور را به وی سپردند.

یحیی خان دستور داد تا جنگ پایان یابد و انتخابات آزاد برگزار گردد. انتخابات طی روزهای هفتم الی هفدهم دسامبر ۱۹۷۰ انجام شد. در بنگلادش که تا آن زمان جزو پاکستان بود، حزب "عوامی لیگ" بر رهبری مجیب الرحمن، ۹۹ کرسی از ۱۰۰ کرسی پاکستان را در پاکستان شرقی بدست آورد. حزب عوامی ملی پاکستان اکثریت آراء را در بلوچستان و ایالت سرحد از آن خود ساخت. حزب مردم به رهبری ذوالفقار علی بوتو در ایالت پنجاب کامیاب شد.

رژیم پاکستان قصد نادیده گرفتن آراء مردم بنگلادش را داشت، در نتیجه مبارزه ای شدید و خونینی بین ارتش و مردم بنگلادش درگرفت. همزمان با این، ارتش وابسته به پاکستان درگیر جنگ با هندوستان نیز بود و این قضیه به نفع بنگلادش تمام شد. جنگ بنگالی ها با ارتش پاکستان که تلفات جانی فراوانی به همراه داشت، نهایتاً به استقلال بنگلادش منجر شد. درچنین وضعیتی که ارتش پاکستان از هند شکست خورده و بنگلادش استقلال یافته بود، از ذوالفقار علی بوتو رهبرحزب مردم پاکستان دعوت شد تا کنترل کشور را در دست گیرد. بوتو روز ۲۰ دسامبر ۱۹۷۱ به عنوان صدراعظم پاکستان برگزیده شد.

بوتو از احزاب اکثریت در بلوچستان و صوبه سرحد تقاضای همکاری نمود و باحزب عوامی ملی که اکثریت را در پارلمان های ایالتی سرحد و بلوچستان احراز کرده بود، ملاقات و بتاريخ ۶ مارچ ۱۹۷۲ قراردادی با آنان بشرح زیر امضاء کرد:

۱- قانون حکومت نظامی از روز ۱۴ اگست، روزی که مجلس ملی برای پیش نویس قانون اساسی جلسه دارد، منحل خواهد شد.

۲- مرکز با مشورت حزب اکثریت در دوایالت بلوچستان و سرحد، والیان را مقرر خواهد کرد.

۳- دولت در مرکز و ایالت ها بر اساس اکثریت پارلمانی تشکیل خواهد شد. عوامی ملی و جماعت علمای اسلام در سرحد و بلوچستان تعیین میشوند. (لازم به یاد آوری است که دوجریان "حزب عوامی ملی" و "جماعت علمای اسلام" بخاطر اینکه رأی بیشتر در مقابل حزب مردم پاکستان داشته باشند، باهمدیگر ائتلاف کرده بودند.)

با امضاء این قرارداد، حزب عوامی ملی توانست حکومت های خودمختار را در بلوچستان و سرحد تشکیل دهد. در اصل، این قرارداد به بوتو تحمیل شده بود، زیرا تن دادن به تشکیل حکومت های خودمختار در پاکستان از ماهیت وی خارج بود. بدینصورت نیروهای ملی و دموکرات بلوچ اولین حکومت خودمختار را در تاریخ پاکستان تشکیل دادند. میر غوث بخش بیزنجو به عنوان اولین حکمران بلوچستان خود مختار و عطاء الله مینگل به سمت صدراعظم ایالت بلوچستان برگزیده شدند.

مینگل قصد داشت تا درگام نخست مشکل بیکاری را حل کند، بدین منظور میخواست کارمندان غیر بومی به ایالت خود بازگردند و تحصیل کرده های بلوچ که تا آنزمان بیکار بودند، جای شان را پرکنند. حکومت خودمختار نسبت به مسایل فرهنگی مردم بلوچ نیز اقداماتی بعمل آورد. کتابهای زیادی به زبان بلوچی به چاپ رسانید ولی نتوانست زبان بلوچی را در ایالت بلوچستان رسمی کند و زبان اردو باز هم بجای زبان بلوچی تدریس میشد. باوجودیکه این اقدامات هنوز شکل اشکاری بخود نگرفته بود، مگر سبب نگرانی اسلام آباد گردید.

در ۱۹۷۳، سازمان استخبارات پاکستان باکشف مقداری سلاح ساخت شوروی در سفارت خانه عراق در اسلام آباد، بهانه خوبی بدست حکومت پاکستان داد تا حزب عوامی ملی را متهم بسازد که این اسلحه را برای آزادی بلوچستان بدست آورده است. حزب عوامی ملی این اتهام را بشدت رد کرد و حکومت عراق نیز که در این هنگام با ایران در جنگ بود اعلام کرد که این اسلحه برای آزادی بلوچستان ایران بوده و هیچگونه ربطی به حزب عوامی ملی بلوچستان پاکستان ندارد. اما اسلام آباد که دنبال بهانه می گشت این اعلام عراق را نادیده گرفت و حکومت مینگل را متهم به ایجاد جنگ داخلی کرد و بدین بهانه حکومت بلوچستان را منحل اعلام نمود و دستور هجوم بر بلوچستان را داد. در ۱۵ فروری ۱۹۷۳ نیروهای مسلح پاکستان به بلوچستان سرازیر شدند. و اکثر اعضاء پارلمانی بلوچستان از جمله میر غوث بخش بیزنجو حاکم بلوچستان، سردار خیر بخش مری (رئیس شعبه بلوچستان حزب عوامی ملی) بازداشت و زندانی شدند. بر اثر این اقدام توطئه گرانه پاکستان، بلوچهای آزادی خواه به پا خاستند و جبهه ای را بنام «جبهه آزادی بخش بلوچستان» تشکیل دادند و با نیروهای پاکستان به نبرد پرداختند. ۲۵۰۰۰ هزار نیرو نظامی پاکستان تحت حمایت قوتهای هوایی آن کشور و هلی کوپترهای توپدار به سرکوب مبارزین بلوچ پرداختند. تلفات نیروهای دولتی در این جنگ در حدود ۱۳ هزار نفر بر آورد شدند. از تلفات شورشیان بلوچ آمار دقیقی در دست نیست، اما بنابر گزارش های نیروهای نظامی پاکستان تلفات بلوچها به ۵۳ هزار نفر بالغ شد.

لشکر کشی های حکومت پاکستان به مناطق سر حدی پشتون و بلوچ و هجوم به حریم زندگی سیاسیون بلوچ و پشتون و تاراج هستی شان سبب گردید که ده ها هزار بلوچ و پشتون راهی افغانستان گردند. از آن میان میر خیر بخش مری که بیشتر زیر ضربات حکومت پاکستان قرار گرفته بود مجبور گردید با جمعی از سران قبایل مری به افغانستان مهاجرت کند. مهاجرت و اقامت خیر بخش مری در افغانستان از زمان جمهوری داودخان تا اواخر حکومت نظامی جنرال ضیاالحق ادامه یافت.

حکومت جمهوری افغانستان بر رهبری داودخان از بلوچها حمایت نمود و در ولایات هلمند و قندهار برای شورشیان بلوچ سکونت داد، ولی زمانی که حکومت پاکستان دست به تجهیز و اعزام برخی از عناصر خود خواه افغانی (منجمله گلبدین حکمتیار، ربانی و احمدشاه مسعود) بر ضد رژیم داوود خان پرداخت و آنها را به داخل کشور برای تخریبات در لغمان و پنجشیر و بغلان و ننگرهار و دیگر ولایات فرستاد، و آنها دست به اخلاص امنیت زدند، داودخان خطر برای رژیم را درک کرد و بر اثر مشورت های برادر خود سردار نعیم خان در صدد تجدید نظر بر پالیسی خارجی حکومت خود با پاکستان افتاد. با وساطت شاه ایران و عربستان سعودی برای دریافت راه حل با پاکستان، از حمایت بلوچها دست گرفت و از آنها خواهش نمود دوباره به وطن خود برگردند.

حکومت بوتو نیز در جولای ۱۹۷۷ از سوی ژنرال ضیاء الحق ساقط شد و کلیه رهبران بلوچ از زندان آزادگشتند. (رک: تاریخچه جنبشهای ملی بلوچستان، از انتشارات سازمان جنبش خلق بلوچ، چاپ ۱۳۶۶، ص ۸۲ ببعده)

### مبارزات کنونی بلوچها:

شورشهای بلوچها، بر عکس شورشهای تندروان پشتون (که خواستار برپائی حکومت دینی و امارت اسلامی در مناطق خود هستند)، رنگ و صبغه ملی دارد. چه آنها برای آزادی و خودمختاری و احقاق حقوق مدنی و اقتصادی و فرهنگی و بهداشتی خود با دولت مرکزی می رزمند. ده ها سال است که ملی گرایان بلوچ بر دولت مرکزی اعتراض کرده و ادعا میکنند که اسلام آباد به رفاه ایالت بلوچستان توجهی ندارد و فقط همه چیز را برای یک قوم (پنجابیها) اختصاص

داده است. آنان می گویند که دولت درآمد گاز طبیعی و دیگر منابع بلوچستان را ضبط میکند و مقدار بسیار کمی از این درآمد را به بلوچستان اختصاص میدهد.

**بلوچستان بزرگترین ایالت از لحاظ وسعت خاک و از نظر منابع طبیعی ثروتمندترین و یکی از تولید کنندگان عمده گاز طبیعی پاکستان محسوب می شود. ولی مردم بلوچستان فقیرترین مردم آنکشور به شمار میروند. جمعیت آن تنها ۶ میلیون نفر یعنی کمتر از نصف جمعیت بندر کراچی است.**

مهمترین بندر تجارتي بلوچستان بندر گوادر است. دولت پاکستان اکنون در نظر دارد تسهیلات و تجهیزات بندر گوادر را افزایش داده و با احداث یک شاهراه، این منطقه را به افغانستان و کشورهای آسیای میانه وصل کند. با اجرای این پروژه ها بلوچستان اهمیت تازه ای هم برای پاکستان و هم دیگر کشورهای منطقه کسب میکند و مشکل از همین جا شروع می شود. از نظر رهبران ملی گرای بلوچستان توسعه بندر گوادر و احداث شاهراه تنها به نفع دولت مرکزی تمام می شود و بلوچ ها سودی از آن نخواهند برد.

سالهاست که روشنفکران ملیگرای بلوچ در چهار حزب سیاسی برای بدست آوردن حقوق و آزادیهای ملی خود می رزمند. این احزاب عبارتند از :

- جنبش ملي بلوچستان(حي) BNM/H تحت رهبری دکتر حي بلوچ

- حزب ملي بلوچ BNP تحت رهبری سردار اختر مینگل

- حزب جمهوري وطن JWP تحت رهبری اکبر خان بوگتی

- جمعیت الحدیث JAH تحت رهبری ساجد میر

در دهه ۱۹۷۰ میلادی در زمان ذوالفقار علی بوتو مبارزات حق طلبانه بلوچها شدت اختیار نمود که در آن وقت ، رهبری نهضت بلوچ ها را **میر خیر بخش مری ، میر غوث بخش بزنجو ، عطاءالله خان مینگل و نواب محمد اکبر خان بوگتی** به عهده داشتند . حکومت بوتوپس از جداسدن بنگله دیش از پاکستان، اگر از یکسو در مناسبات بین المللی خود را مظلوم و اسیر پنجه خصم می خواند، در مناسبات داخلی با خشونت دست به کار شد و رهبران نشنل عوامی پا رتی بلوچ هارا درصوبه سرحد به اتهام اینکه در تو طنه مشترک با شوروی و افغانستان می خواهند پاکستان را تجزیه کنند روانه زندان کرد و افغانستان را رسماً در ۱۹۷۳ به مداخله متهم نمود .

در مورد کنونی جنبش بلوچها، آقای داکتر روستار تره کی مینویسد که: از تاسیس پاکستان در ۱۹۴۷ به این سو ، ناسیونالیست های بلوچ لاقلاً سه جنگ را در مقابله با فوج پاکستان تجربه کرده اند. بلوچ ها خواستار خود مختاری بیشتر اداری و توزیع عادلانه ثروت های طبیعی قلمرو خود هستند . از ده سال به این سو قرارداد استخراج طلا و مس به مبلغ ابتدایی یک میلیارد دالر با کمپنی های کانادایی و چلی امضا شده است . طبق پیش بینی ازین معادن سالیانه دوصد هزار تن مس و چهارصد هزار اونس طلا تولید خواهد شد . سه هزار شغل ایجاد خواهد گردید و سهم حکومت محلی بلوچ از مجموع عواید ۲۵ فیصد خواهد بود.

چین با رشد سریع اقتصادی خود در این اواخر به استفاده وسیع از بندر « گوادر » چشم دوخته است . این کشور تا حال میلیون ها دالر برای اعمار بندر مصرف کرده است. ازین گذشته بلوچستان معبر و مسیر طبیعی خطوط لوله های گاز و نفت آسیای مرکزی به بحر هند به حساب می آید .

امریکا به بلوچستان به مثابه حلقه مهم زنجیره تطبیق پلان های ژئوپولیتیک خود ، در منطقه نگاه میکند و آنرا درب دخول به افغانستان میدانند. بلوچستان با داشتن موقعیت پر اهمیت ژئوپولیتیک عرصه رقابت پنهانی به قصد توسعه نفوذ میان امریکا و چین را در منطقه تشکیل میدهد. قوت رو به افزایش جنبش ملی بلوچ به بغرنج شدن وضع افزوده است . درین میان پاکستان در عقب جنبش ملی گرایی، دست خارجی (هند) را می بیند و برای ایجاد وزنه مقابل ، پیوند های ستراتیژیک را با چین هرچه بیشتر تقویت میکند . (روستار تره کی، تأثیر ضابطه های ژئوپولیتیک بر ادامه جنگ در افغانستان، پورتال افغان- جرمن آنلاين)

در عهد حاکمیت مشرف ( ۱۹۹۹ بعد) آزادی خواهان بلوچ با پیروی از شعار "برضد زورگوئی و بالادستی یک قوم خاص" ( پنجابی ها ) ، دست به مبارزات مسلحانه زدند و چندین مرتبه جنگ های خونینی بین نیروی آزادیخواهان بلوچ و نظامیان دولت پاکستان صورت گرفت. مرکز عمده عملیات مسلحانه جبهه آزادیخواهان بلوچ را مناطق دیره بوگتی ، به رهبری نواب اکبر خان بوگتی و مناطق شرقی بلوچستان ، یعنی کوهلو و بارکان ، تحت رهبری میر بالاچ خان مری تشکیل میداد .

نواب اکبر بوگتی، در جریان مبارزات دراز مدت قبایل بلوچ، با نفوذ ترین رئیس قبیله در منطقه محسوب می شد که خواستار خودمختاری برای بلوچستان بود. از دو سال قبل پیکارجویان بلوچ دربرخورد با دولت مرکزی ، خطوط راه آهن، نیروگاه های برق و سایر تاسیسات مهم کشور را هدف حمله قرار داده اند. نیروهای نظامی پاکستان در ماه اگست سال ۲۰۰۶ میلادی با کشف سنگرگاه نواب اکبر بوگتی رهبر جنبش بلوچ ، در یک نبرد مسلحانه با ریختن صدها

و هزاران تن بمب بر سنگرگاه او در دل کوه های جنوب غرب پاکستان وی را به قتل رساندند. و برخلاف سنن اسلامی، بدون تسلیمی جسد او را به خانواده یا هوادارنش، توسط نظامیان دولتی به خاک سپرد.

با کشته شدن نواب اکبر خان بکتی، دوتن از جوانان آزادیخواه از خانواده های بکتی و مری هریک برامداغ بکتی (نواسه محمد اکبر خان بکتی مرحوم) و میر بالاچ خان مری (فرزند میر خیر بخش مری) رهبری جبهه آزادیبخش بلوچ را به عهده گرفتند. میر بالاچ خان مری و برامداغ بکتی، دو رهبر جوان جبهه آزادیبخش بلوچ ها در طول یکسال در تقابل با حاکمیت نظامی پاکستان عملیات های پارتیزانی مختلفی را علیه نیروهای نظامی دولت حاکم انجام میدادند.

با فعالیت این دو جوان بلوچ جبهه آزادیبخش بلوچ رنگ تازه یی بخود گرفت و مبارزات شان منظم تر گردید. در اواخر ماه نوامبر رسانه ها ناگهان اطلاع کشته شدن **میر بالاچ خان مری** را به نشر رساندند، درحالیکه دولت پاکستان اعلام کرد که میر بالاچ خان در یک جنک درونی توسط دوست و همکارش برامداغ بکتی به قتل رسیده است. دولت پاکستان با نشر چنین جعلیاتی میخواهد اذهان بلوچ ها را مغشوش و از شعار تفرقه بینداز و حکومت کن استفاده نماید و آنها را میان هم اندازد. اما پیر مرد مبارز و آگاه بلوچ میرخیربخش مری با مصاحبه خود به ملت بلوچ پیام اتحاد و وحدت داده افزود که قاتل میر بالاچ مری، برامداغ نبوده بلکه دولت پاکستان میباشد.

حقیقت اینست که میر بالاچ مری در یک عملیات مشترک نیروهای نظامی دولت پاکستان و نیروهای شبه نظامی طالبان به رهبری ملا منصور دادالله برادر ملا دادالله (قوماندان طالبان که در سال ۲۰۰۷ توسط نیروهای ائتلاف در هلمند کشته شد) به قتل رسیده است. موصوف در جبهه کوه سلطان نزدیک گرد جنگل در غرب دالیندین، شهر مرزی پاکستان و افغانستان به مبارزات خود علیه دولت پاکستان ادامه میداد. با کشته شدن میر بالاچ مری ضربه بزرگ دیگری بر جبهه آزادیبخش بلوچ وارد آمد، اما همانگونه که قتل نواب اکبر بکتی، از اتحاد و یکپارچگی بلوچ هانکاست، انتظار میرود که جبهه آزادی بخش بلوچ بعد از قتل بالاچ مری باز هم متحد تر شده و آنها را در راه حصول آزادی شان مصمم تر سازد. در روز ۲۱ دسامبر ۲۰۰۷، سه پایپ لاین گاز در دیره بوگتی بلوچستان از طرف شورشیان بلوچ انفجار داده شده اند. یکی از این پایپ لاین ها به حجم ۲۶ انچ از پیرکوه در دیره بوگتی بسوی سیبی بلوچستان میگذشت که بوسیله انفجار قوی تخریب گردیده و دو نل دیگر نیز از میان برده شده اند. کسی بنام سرباز بلوچ توسط تلیفون از محلی نامعلوم به رسانه ها گفت که سپاه مردم بلوچ مسئولیت این کار را بدوش گرفته اند. (تول افغان، ۲۱ دسامبر ۲۰۰۷)

" فیر راکت و انفجارات مین بر مواضع دولتی پاکستان کار همه روزه مبارزین بلوچ است و در شش ماه اخیر سال ۲۰۰۷، یکصدوشانزده (۱۱۶) حادثه از این نوع گزارش شده است." (سایت دعوت نت، مقاله خوشحال روی:)

داکتر روبین در مورد مشکل بلوچها مینویسد: «بلوچ ها با تفاوت از پشتونها در سه کشور، افغانستان، پاکستان و ایران تقسیم شده اند. ناسیونالیست های بلوچ به این نظر اند که مرز های استعماری آنها را از لحاظ اقتصادی و فرهنگی ضعیف ساخته است و در نتیجه به اقلیت های فقیر در سه کشور مبدل شده اند. آنها افغانستان را بطور نسبی روشنایی مناسب می بینند، زیرا تقاضا های افغانستان برای مسئله پشتونستان باعث آن می شود که دامنه حمایت اخلاقی و مادی کابل گسترش یافته از ناسیونالیست های بلوچ نیز حمایت کنند. با آغاز جنگ پنجم شورشیان ناسیونالیست بلوچ و بخصوص با کشته شدن نواب بوگتی که منجر به بحران گسترده سیاسی سرتاسری ملی شد، بسیاری اعضای قومی بلوچ احساس می کنند که در دولت پاکستان به حاشیه رانده شده اند. با داشتن پنج میلیون نفوس بلوچ در پاکستان، ناسیونالیست های بلوچ احساس می کنند، اگر پروژه بزرگ انکشافی بندر گوادر در ایالت شان بدون تضمین خود مختاری در چوکات دولت فدرال پاکستان عملی شود، بشدت در معرض انقراض نفوس قرار خواند گرفت. بنابراین خط دیورند نگرانی درجه اول برای آن ها نیست. اما تقاضای اصلی ناسیونالیست های بلوچ مانند ناسیونالیست های پشتون، باز سازی دولت فدرال پاکستان به منظور افزایش خود مختاری ایالتی برای خود شان است که این اهداف با پیش کشیدن حل و فصل خط مرزی و ترک تجزیه طلبی، دنبال می شود. بلوچ ها بر خلاف ناسیونالیست های پشتون، تلاش می کنند اعتراضات و خواسته های شانرا با وسایل نظامی با اسلام آباد چانه زنی سیاسی کنند.» (شکست بن بست ... داکتر روبین و صدیقی، سایت آسمانی)

از سال ۲۰۰۴ که خشونت ها در بلوچستان بالاگرفته است، صد ها نفر کشته شده اند. شورشیان خواهان خود مختاری سیاسی منطقه بوده و همچنان تقاضای سهم بیشتری از منافع منابع طبیعی منطقه را دارند.

پرویز مشرف، از رؤسای قبایل بلوچ به عنوان مخالفین توسعه نام برده می گفت: مخالفت با پروژه های او به این دلیل است که با رونق و رفاه اقتصادی منطقه، نظام منسوخ قبیله یی که قدرت روسای قبایل از آن ناشی می شود پایان خواهد یافت. مشرف بدون نام بردن از کشور به خصوصی همچنین شورشیان بلوچ را متهم می کرد که بازپچه دست خارجیان هستند. منظور از این کنایه ها کشور هندوستان است که از ۶۰ سال با هم دیگر اختلاف دارند.

پایان ۱۴ / ۱ / ۲۰۰۹